



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۴/۱۱

جليل غني هروی

عوامل بحران در افغانستان

مردم افغانستان پس از چهار ده جنگ ویرانگر و تباہ کن که نه تنها نهاد های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اخلاقی کشور و جامعه را در هم ریخت، بلکه ملت معلول و معیوبی را چه از نگاه جسمانی و اقتصادی و فرهنگی و چه از نگاه روانی بجا گذاشت. بیش از یک میلیون از فرزندان این خاک را قربانی گرفت و میلیونهای دیگر را در سر تا سر جهان آواره ساخت. در باره چگونگی و آغاز این بدبختی ها و ثمرات ناگوار آن بار ها تحلیل ها و نظریات مختلف تحلیل گران و صاحب نظران در مقالات و کتب و رسالات مستند بر حقایق تاریخی نشر گردیده و پیشنهاد های هم برای بیرون رفت از این تنگنا ارائه شده که با تاسف نه کسی خوانده و اگر خوانده نه توجه نموده و نه هم بنا بر منافع شخصی و گروهی و قومی و زبانی و ذهن گرانی های تنگ نظرانه دیگری که این وطن را به بحران کنترول ناپذیری رو برو ساخته، به آن اهمیت داده و رنه امروز افغانستان به چنین وضعی با وصف بیش از یک تریلیون دالر کمک های جامعه بین المللی، گرفتار نمی بود.

نلسن ماندیلا رهبر فقید افریقای جنوبی که پس از هفده سال از زندان حکومت نژاد پرست سفید پوستان افریقای جنوبی بیرون آورده شد و به همکاری دی کلرک رهبر حکومت همان سفید پوستان، دست و آستین بر زد و افریقای جنوبی را یکی از کشور های پیشرفته افریقای تبدیل نمود، گفته بود: « برای آزاد زیستن لازم نیست زمین و آسمان را بخريد فقط خود را نفروشيد » با تاسف وقتی به گذشته تعداد زیادی از آنانی که امروز در امور سیاسی افغانستان خود را مطرح می سازند نگریسته می شود، فروخته شدگانی هستند که منافع شخصی و گروهی و تعلقات بیرونی آنها نسبت به منافع ملی و مردم افغانستان ارجحیت دارد و آجندای شخصی شان نسبت به نیاز مندی های مردم و وطن رهنمود مسیر فعالیت های سیاسی شان است. چنانچه در روز های اخیر الیس ویلز معاون وزارت خارجه آمریکا در امور آسیای مرکزی و جنوبی نیز گفت «کمک کنندگان از برنامه ها و مسایل خصوصی که در برابر رفاه مردم افغانستان مطرح می شوند، نا امید و خسته شده اند». منشأ همه این ناامیدی ها و هشدار ها برای قطع احتمالی یک میلیارد دالر کمک آمریکا به افغانستان و تهدید خروج کامل قوای آمریکا و متحدین از افغانستان، همانا جاه طلبی ها و خود خواهی ها و اختلاف های بین اشرف غنی و عبد الله عبد الله ، و تکیه بر منافع گروهی و قومی و سمتی است که کشور را به بحران برده است. این اظهارات بانو ویلز باز تاب تفکر و نگرانی هم پیمانان آمریکا برای کمک به افغانستان و کوشش آنها برای با ثبات ساختن این کشور و اطمینان از تبدیل نشدن افغانستان به یک پایگاه دهشت افگنی در آینده است. این شاید یکی از دلایلی باشد که ایالات متحده سعی دارد به جنگ بیست ساله اش در افغانستان که طولانی ترین جنگ آمریکا در یکی از کشور های دیگر است، خاتمه بدهد. البته دلایل دیگری نیز دارد که از جمله فشار های اقتصادی ناشی از دوام این جنگ که سالانه چهار میلیارد دالر برای آمریکا هزینه بر میدارد، و همچنان ضربه شدید اقتصادی و ویروس کرونا بر آمریکا و جهان، انتخابات پیش روی ریاست جمهوری آمریکا که دونالد ترامپ می خواهد وعده دور اول ریاست جمهوری اش را برای خاتمه دادن به این جنگ ایفا نماید و دست آوردی داشته باشد برای انتخابات دور دیگر ریاست جمهوری در ماه نومبر امسال از دلایل دیگر در تصمیم گیری رئیس جمهور آمریکا بوده می تواند.

اما همه ای کوشش ها برای آوردن صلح با بن بست های بر خورده که نه تنها آینده سیاسی و ثبات افغانستان را به بحرانی خواهد کشانید که از کنترول همگان خارج خواهد بود، بلکه بر مایوسیت جامعه بین المللی نیز افزوده است.

همه تلاش ها برای آوردن صلح در نهایت بر این سه محور اصلی می چرخد: ۱- حکومت افغانستان، ۲- جامعه بین المللی به شمول متحدین افغانستان در راس ایالات متحده آمریکا و ۳- اجماع منطقی.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

۱ - حکومت افغانستان که بایست نقش کلیدی را در این صلح و ثبات داشته باشد و در هر نوع مذاکره و مشوره مستقیماً دخیل باشد با تاسف با پالیسی نا درستی که زلمی خلیل‌زاد نماینده حکومت امریکا برای صلح افغانستان در پیش گرفت و از کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱ با خارج ساختن طالبان به حیث یکی از جناح های مذاکره برای صلح تجربه نگرفت و این گروه به حیث عمده ترین گروه دهشت بار در بیست سال گذشته تبدیل شد، این بار حکومت افغانستان را نا دیده گرفت که دور نمای صلح و ثبات در افغانستان را مکدر ساخته است. خلیل‌زاد در بهترین رویداد ممکنه، فقط حکومت افغانستان را هر از گاهی در جریان مذاکرات با طالبان قرار می داد و از جزئیات این مذاکرات و معاملات که او پشت پرده با طالبان انجام می داد و تاثیر مستقیمی بر سر نوشت افغانستان و مردم آن دارد، مطلع نمی ساخت. (دو ضمیمه محرمانه که توام با موافقتنامه امریکا با طالبان روی آنها توافق شد و حکومت افغانستان از جزئیات آن تا کنون هم آگاهی کامل ندارد.)

حتی شرط مذاکره با طالبان با حضور دولت افغانستان اصلاً مطرح نگردید که در نهایت منجر به بزرگ نمائی طالبان و تبدیلی یک گروه دهشت افکن به یک جریان سیاسی عمده و مطرح در سطح بین المللی گردید و امروز از جایگاه قدرت تا حد تعیین کننده اعضای هیاتهای اشتراک کننده و خطوط اساسی مذاکرات احتمالی بین الافغانی سخن می زند و حاضر نیست با حکومت افغانستان مذاکره کند و میگوید فقط یک نماینده از حکومت می تواند عضو هیات مذاکره کننده باشد ولی معلوم نیست اگر فرض کنیم چنین مذاکراتی با همین یک نماینده حکومت دایر گردد و به توافق هم برسد مشروعیت قانونی و صلاحیت اجرائی چنان توافقی را در صورتی که حکومت جزء آن نباشد، کدام مرجع مسؤول به عهده خواهد داشت.

۲ - جناح دیگری که درین مثلث قدرت و مذاکره قرار داد، جامعه بین المللی در رأس ایالات متحده است. ایالات متحده سعی دارد به هر نحوی که هست به این جنگ خاتمه بدهد که عواملی چون طولانی بودن این جنگ و هزینه گزاف آن برای امریکا، انتخابات ریاست جمهوری امریکا، رکود پیش بینی شده ای اقتصادی در نتیجه ضربه شدید ویروس کرونا بر اقتصاد امریکا و جهان را می توان یاد آور شد. اما برای اینکه امریکا بتواند در آینده نیز به حیث یکی از قدرت های بزرگ اقتصادی جهان نقش امروزی اش را در جهان و منطقه حفظ کند، لازم است از همین حالا زمینه های را برای حفظ موقف خود از نگاه اقتصادی در جهان جستجو نماید تا از نفوذ اقتصادی قدرت های دیگر در جهان، و در رابطه با منطقه که افغانستان موقعیت دارد، چین و احتمالاً هند و روسیه، جلو گیری نماید. از جانب دیگر موقعیت جغرافیای سیاسی و اهمیت ستراتیژیک افغانستان که به حیث یک حلقه اتصال بین آسیای میانه و آسیای جنوبی است و با شش کشور این منطقه هم سرحد است و می تواند مؤثر ترین حلقه ترانزیت اموال و انرژی نقش مهمی ایفا نماید، بستر بزرگ منافع بزرگ اقتصادی برای شرکت های بزرگ منطقه و جهان با داشتن منابع سر شار و نادر طبیعی و زیر زمینی است. روی همین دلایل ستراتیژیک و اقتصادی است که افغانستان به مرکز رقابت های منطقی تبدیل شده است که برای تأمین ثبات و صلح در افغانستان، رسیدگی به نگرانی های مشروع کشور های ذیدخل به خصوص همسایگان، نقش اهمیت بسزائی دارد.

۳ - اجماع منطقی رکن اصلی آوردن صلح و ثبات در افغانستان است به خصوص کشور های همسایه، ایران و پاکستان و همچنان هند، که دران نقش بنیادی دارند و دوستان بین المللی این سه کشور که به حیث حامیان این کشورها بوده و منافع سیاسی و اقتصادی آنها با این همسایگان گره خورده است. در پهلوی منافع سیاسی و اقتصادی و رقابت های منطقی همسایگان، کشور های دیگری هم از فاصله های دور تر هم در صدد نفوذ سیاسی و مذهبی و فرهنگی شان در افغانستان هستند مثل عربستان سعودی، روسیه، ازبکستان، ترکمنستان و چین. اما بیشترین دخالت را درین خصوص پاکستان و ایران دارند پاکستان توسط طالبان و سپاه پاسداران و لشکر فاطمیون از ایران و جریان های سیاسی که بیشتر بر مبنای عرق و نژاد و مذهب تشکل کرده اند نه کدام آجدای ملی و سیاسی. در حال حاضر بیشترین رقابت منطقی در افغانستان بین ایران و عربستان برای پیشبرد اهداف مذهبی و هابیت و تشیع، و هند و پاکستان برای پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی است که از علل عمده تداوم جنگ و خونریزی در افغانستان بوده است. ولی با چنین پیچیدگی های که فقط با یک طرف معامله یعنی طالبان، توافقی به دست آید و جناح های دیگر در نظر گرفته نشود، آیا صلحی در افغانستان حاکم خواهد شد؟ طالبانی که با امریکا توافق کرده اند تنها یک گروه از طالبان هستند و در حالی که جریان طالبان متشکل از چندین گروه است و آیا این گروه بر همه گروه های دیگر طالبان تسلط و نفوذ دارد؟ طالبان درین توافق به قطع روابط شان با القاعده و سایر گروه های دهشت افکن تعهد داده اند و حکومت امریکا هم موافقه نموده که آنها را در نبرد با سایر گروه های دهشت افکن کمک نماید. به نحوی چنین توافقی به معنی قابل شدن حیثیت یک حکومت به طالبان و یا یک قوه قهریه و اجیر مسؤول پیشبرد جنگ با دهشت افگنی، قابل شده است در حالی که امریکا برای مبارزه با دهشت افگنی رژیم طالبان را به حیث یک گروه دهشت افکن و متحد القاعده در ۲۰۰۱ سقوط داد و از بیست سال به این طرف با همین گروه در جنگ بوده است. طالبان و متحدین آن ده ها هزار افغان، در حدود ۲۵۰۰ نظامی امریکائی، ۴۴۵ سر باز برتانوی و ۱۱۴۴ سرباز کشور های دیگر را به

قتل رسانیده است. امریکا بجای اینکه حکومت افغانستان را به حیث یک متحد ستراتیژیک خود که با آن پیمان امنیتی نیز امضا کرده، به حیث یک طرف معامله می شناخت و مسؤولیت مبارزه با دهشت افگنی را به این حکومت میداد و آنرا تقویه می نمود اما اختلافات ناشی از انتخابات ریاست جمهوری و سایر اختلافات بین داکتر اشرف غنی و داکتر عبدالله عبد الله، و شاید هم فساد گسترده در دستگاه دولت، ترجیح داده است گروهی را مسؤول چنین امر مهمی به سازد که خودش مسؤول دهشت افگنی در منطقه است و حتی تعلقات خود را با گروه های دهشت افگن دیگر هم قطع نکرده و حضور دهشت افگنان داعش، چیچین، ازبیک و جای های دیگر در بدخشان اثبات این ادعا است. پیوستن طالبان به گروه داعش خودش بیان گر این حقیقت است که طالبان دست از دهشت افگنی نمی کشند و به نام های متعدد دیگری ظهور میکنند.

زلمی خلیل زاد نماینده ایالات متحده امریکا برای صلح افغانستان در جریان مذاکراتش با طالبان در ختم هر دوره سری به پاکستان می زد و بیشتر زعمای این کشور و کمتر زعمای افغانستان را در جریان جزئیات مذاکراتش می گذاشت و چند باری هم برای حصول توافق هند درین جریان به آن کشور سفر نمود و حتی به روسیه و چین هم رفت که نمایانگر نقش این کشور ها در توافق برای یک اجماع منطوقی و جهانی برای تأمین صلح در افغانستان است. ولی قراین نشان می دهد که نه طالبان به تعهدات شان پایبند هستند و نه حکومت افغانستان که رسماً جزئی از مذاکره با طالبان و امضا کننده این توافق نبوده و به میل امریکا عمل نمی کند و نه بنا بر توافقی که حکومت امریکا با طالبان امضا نمود، طوری که همه در جریان هستند، حکومت افغانستان باید پنج هزار زندانی طالب و طالبان یک هزار زندانی حکومت افغانستان را در ده روز بعد از امضای این موافقتنامه آزاد میکردند و مذاکرات بین الافغانی به تعقیب آن شروع می شد اما دیده می شود که از یک جانب طالبان می خواهند که زندانیان آنها بدون قید و شرط به خصوص در قدم اول قوماندان های نظامی شان آزاد گردند و حکومت افغانستان می گوید هیچ زندانی بدون قید و شرط و مغایر احکام قانون آزاد نخواهد شد. هیات تخنیکی طالبان کابل را ترک کرد و حکومت هم زندانیانی را تا کنون آزاد کرده که به قول منابع حکومت یا میعاد حبس شان تکمیل گردیده و یا نظر به کبر سن و یا بیماری و یا هم جرایم خفیف تر بدون دست داشتن در قتل مردم زندانی بوده اند.

پایان